

سیمای پیامبر (ص) در مثنوی مولانا

جواد جعفریان، دانشجوی دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی¹

پرویز حیدری، دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان²

چکیده

آشنایی عمیق مولانا با معارف اسلامی (قرآن و تفاسیر و احادیث رسول) و غور ایشان در آن‌ها، باعث شده است که در مثنوی از داستان پیامبران، به ویژه از سیرت حضرت رسول (ص) با تنوع و گستردگی فراوان بهره ببرد.

پیامبر از نور حق است و هم جنس ملک و عقل، کردار و گفتارش در حیطه‌ی قدرت و تصرف حق است و از غیب آگاه. علت‌های درونی (نفس) انسان را می‌شناسد و پیروی از ایشان موجب بیداری انسان‌ها از خواب غفلت و کمال انسان‌هاست. ثنای او، ثنای خداست، بدین جهت ممدوح حقیقی عارفان است. عشق حق با او همراه است و در همه جا، وجه الله را می‌بیند. آیین‌های است که هر کس چه کافر و چه مؤمن، در او بازتاب حال و آینده خویش را مشاهده می‌کند. یاریگر و شفیع مسلمان و غیر مسلمان است. سنت ایشان در زندگی فردی و اجتماعی الگوی حسنه‌ی معتقدان به اوست.

عاطفی‌ترین قسمتی که مولانا در مثنوی به حضرت رسول (ص) پرداخته، زمانی است که

1 - jjafari91@yahoo.com

2 - parviz_headari@yahoo.com

حضرت به کودکی در نزدیکی مکه گم شده است و حلیمه، دایه پیامبر، با اضطراب مادرانه در جستجوی او از پیر بت پرست و سپس از عبدالمطلب استمداد می‌جوید.

کلید واژه‌ها

مولانا، مثنوی، محمد (ص)، سیرت، عشق، غیب، الگو، کمال.

مقدمه:

«داستان پیامبران مثال و مظهر عینی و محسوس حوادث مکرر و مستمر نفسانی و انسانی است. آن‌ها تنها حادثه‌ای تاریخی که یک بار اتفاق افتاده و تمام شده باشد، نیست؛ بلکه حادثه‌ای است که در وجود هر کس و در هر زمان تکرار می‌شود و نقد هستی انسان است.» (پورنامداریان، 1369: 97 و فروزانفر، 1381: 1099)

آشنایی کامل و عمیق مولانا با معارف اسلامی (قرآن و تفاسیر آن و احادیث رسول) و غور و تأمل در آن‌ها، باعث شده است که در مثنوی از داستان پیامبران، به ویژه سیرت حضرت رسول (ص)، با تنوع و گستردگی فراوان بهره‌برد (زرین کوب، سرتنی، 1374: 436 و 383 و پور نامداریان، 1369: 115)

در هیچ یک از دیوان‌های شاعران فارسی زبان به اندازه‌ی آثار مولانا، نام مبارک حضرت رسول (ص) و تعبیرات و استعارات زیبا از ایشان، به ویژه در مجالس سبعه، نیامده است (خوانساری، 1374: 266) حدیث رسول (ص) در کنار قرآن دو سرچشمه‌ی فیاض عرفان مولاناست (زرین کوب، بحر در کوزه، 1374: 40).

«شخصیت حضرت محمد (ص) در مرکز حیات صوفیانه اسلامی قرار دارد» (نیلکسون، 1374: 114) و برای درک افکار مولانا نیز توجه به مقام پیامبر اکرم (ص) در عالم روحانی جلال‌الدین اهمیت بسزایی دارد، هر چند شرق شناسان و محققان جریان‌های عرفانی اهمیت

فکر مولانا را در فراتر بودن آن از حدود مذهب معین می‌دانند. 2. (شمیل، 1374: 6).

«پنجاه و شش شعر مثنوی با جمله «گفت پیغمبر» آغاز می‌شود و این غیر از احادیثی است که استاد فروزانفر در کتاب «احادیث مثنوی» گردآوری کرده‌اند» (خوانساری، 1374: 271).

« غالب احادیث مثنوی که متضمن اشارت به سیرت رسول است دستاویزی برای توجیه احوال صوفیه و اولیاء و اهل طریقت می‌شود». (زرین کوب، سرتی، 1374: 411، 396)

«مولانا علاوه بر نقل اقوال رسول خدا، اشعار بسیار دلکشی در ترجمه‌ی حال و مقام و سیرت و منقبت آن بزرگ دارد که در خلال همین اشعار، شیفتگی و دلدادگی خود را از زبان دیگران به حبیب خدا آشکار می‌سازد». (خوانساری، 1374: 271) او «هرگز از اظهار عشق و اعتقاد خویش به پیامبر (ص) باز نمی‌ایستد». (شمیل، 1370: 393)

حضرت رسول (ص) با تقدم در غایت و تأخیر در نوبت، همه‌ی لطایف اسرار انبیاء را داراست و مولانا «همه جا رسول (ص) را مظهر کمال و مورد عنایت و محبت خاص حق، نشان می‌دهد». (زرین کوب، بحر در کوزه، 81 و 1374: 115) مولانا، شمس الدین تبریزی را ترجمان اسرار پیامبر و وارث او و واصل به حقیقت ازلی ایشان می‌داند و شواهد بی‌شمار مناقب العارفین افلاکی نیز از عشق قلبی مولانا و شمس نسبت به پیامبر (ص) حکایت دارد (شمیل، 1382: 346-9 و نیز 1377: 6-134).

«پیامبر (ص) «اسوه‌ی حسنه» (قرآن 20/33) نمونه‌ی نیکو برای زندگی موحدان است. تقریباً زندگی رسول را می‌توان در معنای این آیه مشاهده کرد: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (قرآن، 199/7)؛ مهربانی کن و خشونت مکن، اگر چه پیامبر معلم اخلاق صرف نبوده و مجبور بوده است «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (قرآن، 29/48) نیز باشد. عرف اخلاق پیامبر، سیره‌ای است که در صحابه و خلفای راشدین و نزدیکان او بوده است؛ با این تفاوت که ایشان انسانی است در پرتو وحی، که مسیر زندگی خود و بشر را تعیین می‌کند (از افاضات استاد شفیع کدکنی: 1384).

از آنجا که کتب «سیره رسول (ص) متضمن سیره‌ی روحانی پیامبر (ص) نیست و [...]»

محدثین و روایت، اخبار مربوط به سلوک باطن [رسول (ص)] را از جنس خبر موضوع و یا ضعیف در شمار آورده و شاید بسیاری را به هدر داده‌اند» (فروزانفر، 1381: 1220)؛ بررسی سیمای مصطفی (ص) در آینه مثنوی ما را با سلوک باطنی رسول (ص) آشنا می‌کند و عشق و علاقه‌ی این عجب‌جوی عرفان اسلامی به رسول حق را آشکار می‌نماید؛ چرا که «عشق فقط در کلام است که نفس می‌کشد» (تسواینگ، 1383: 55).

روش کار ما در بررسی سیمای مصطفی (ص) در مثنوی مولانا بدین صورت بود که نخست با استفاده از فهرست کتاب «دریا به دریا» تألیف علامه محمد تقی جعفری و همکارانش، ابیاتی که در آنها نام و القاب رسول (ص) آمده بود از مثنوی استخراج و طبقه‌بندی موضوعی گردید، سپس تمام مطالب در شش بخش تنظیم شد - شش بخشی که عیناً در بررسی دیگر آثار مولوی نیز می‌تواند به کار رود - که بدین قرار است: 1- خدا و رسول: به رابطه و نسبت رسول با حق و مسائل مربوط به حوزه‌ی غیب و ماوراء طبیعت می‌پردازد؛ 2- پیامبر و پیامبری: پیامبر و مسئولیت ایشان در قبال مردم، محتوای این قسمت است؛ 3- عشق و عاشقی و معشوقی رسول: در این قسمت نگرش شاعرانه مولانا به حضرت رسول (ص) و رفتار اطرافیانش نسبت به ایشان مطرح می‌گردد؛ 4- دشمنان رسول؛ 5- معجزات رسول؛ 6- رسول و زندگی فردی و اجتماعی، که در آن گوشه‌هایی از زندگی فردی و اجتماعی حضرت رسول به عنوان الگوی حسنه مسلمانان مورد بررسی قرار گرفته است.

- خدا و رسول

الف) نسبت رسول با حق

حضرت رسول (ص) نور حق بود و کسی برای نور حق، زاد و بوم و اصل و نسبی نمی‌جوید (4/1053-40)؛¹ به فرموده‌ی خودشان «هر کس من (رسول) را ببیند، خدا را دیده است»

1 - ارجاعات به دفاتر شش گانه مثنوی است، عدد سمت راست، شماره دفتر و عدد و یا اعداد سمت چپ شماره بیت را بر اساس تصحیح نیلکسون از مثنوی نشان می‌دهد.

برسند و به وسیله‌ی او به اوج روحانیت سیر کنند. ایشان همچون جبرئیل حیات و تازگی انسان‌هاست (3324-33/4). او از اسرار آگاهی دارد و جهان جمادات در پیش او به تسبیح و پر از عشق و دادند (3522-34/4 و 2122/1 و 60/6-858)

حضرت رسول همچون ماهی در پی خورشید وحی (تبعیت از حق) دوان است و صحابه نیز مثل اختران به دنبال او (60/6-1357). آگاهی از قضا و قدر فقط از عهده‌ی جان پاک بر می‌آید: «که پدید آید برو هر ناپدید»؛ همچون رسول که با دیدن زن ابولهب با تنگ هیضم، فرمود: «حماله الحطب» (65/3-1659). پیامبر شخص فضولی را که اعتراض بر سروری جوان هذیلی بر لشکر رسول داشت و در آن زیاده‌روی می‌کرد، به سکوت دعوت نمودند و با نهادن دست بر دهان او، به زبان مولانا، فرمودند: «چند گویی پیش دانای جهان»؛ چرا که «پیش‌بینایان خبر گفتن خطاست» و جز سکوت و صحبت به اندازه، آن‌هم به اذان رسول، چاره‌ی دیگری نیست (88/4-2071).

د) رسول و عنایت و حفاظت حق

رسول اکرم، «محموظ حق» (997/4)، در حجاب دنیا بر خدا نظر داشت و خدا نیز بر او عنایت و توجه، به این علت درمان بخش هر دردی بود (5/6-2861). وقتی حلیمه، دایه رسول، پیامبر را به حطیم [جایی بین رکن و باب کعبه] می‌آورد، حطیم را بانگی غیبی این چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: آفتابی بس بزرگ، که خورشید جودست و شاه محتشم خوش‌بخت، بر تو وارد شد و تو منزل جان‌های بالایی شده‌ای و گروه‌گروه جان پاکان و طالبان مست از شوق به سوی تو خواهند آمد.

رسول خدا این دردانه‌ی یتیم (932/4 و 990/4)، از کودکی محفوظ حق است. وقتی که حلیمه او را گم کرده بود، پیر بت‌پرستی او را این چنین تسکین می‌دهد: غم مخور، زیرا محمد (ص) گم نمی‌شود و این اهل عالم است که در او گم خواهد شد. او محفوظ و مورد عنایت حق

است (9/4-976).

عصمت حق نگهدار رسول است؛ در هنگامی که عیانی (چشم زخم‌زنده‌ای) از بنی‌اسد، چشم بد بر حضرت می‌اندازد و ایشان در راه بدون گل و باران می‌لغزند، خداوند از او حفاظت می‌کند، چرا که جز خدا کس دیگری «نمی‌تواند خلقان خود را از گرفتار آمدن به نیروهای شیطانی حفظ کند». (شرح نیکلسون، 4/5-500).

هـ) رسول و تقریبش به حق

پیامبر «چریده‌ی گلشن افلاک» (2087/4) در معراج خویش چشم بر همه‌ی چیزها جز دوست بست. او را در وصال عارفانه، مقامی بود که آل حق را در آن با او قران و برابری نبود (56/1-3948). جان رسول باعث عروج ایشان به آسمان‌ها بود (2834/6). وی «نور چشم خود را در نماز می‌دانست» که اشاره به اشتیاق حضرت به معراج و قرب حق داشت (شرح نیکلسون، 3225/2)؛ با این وجود قرب خدا از بلایی و نشیب و صفات متعلق به موجودات، به دور است؛ زیرا «قرب حق از حبس هستی رستن است» (4/3-4511).

حضرت رسول، به علت نازکی و ضعف حس، توان دیدن پری از جبرئیل ندارد و از دیدن آن بیهوش می‌شود. جبرئیل از روی اظهار لطف او را در آغوش می‌گیرد، به سبب آنکه مهابت نصیب بیگانگان است نه دوستان (3755/4 به بعد). جان پیامبر جدا از تن وی، بی‌تغییر است و اگر جبرئیل شاهد جان رسول باشد تا ابد بی‌هوش خواهد شد. در معراج نیز جبرئیل خود را حریف همراهی کننده‌ی پیامبر نمی‌بیند و از وی باز می‌ماند (3804/4-3786). احمد، سلطان جان، پیش رو و مقدم بر عقل و جبرئیل بود و این دو را توان همراهی با او نبود (7/1-1066). مولانا، بیشترین تعظیم خویش را از رسول، از زبان عبدالمطلب و خدا، اظهار می‌دارد. در جواب استمداد عبدالمطلب از خدا برای یافتن محمد (ص) که در کودکی گم شده است، او را «دری از دریای حق» می‌خواند. بلافاصله از داخل کعبه صدایی می‌آید که به پیدا شدن محمد

(ص) اشاره دارد و اینکه محمد (ص) محفوظ خدا و فرشتگان و مقبول حق است و هر دو عالم طفیلی وجود اویند و چرخ در خدمت او (963-1031/4).

(و) رسول و معرفت حق

رسول خدا به خود شناسی (2114/5) و اندیشه در نعمت‌های الهی دعوت می‌کند زیرا همه چیز در پی وصال با حق است (370-4/4).

- پیامبر و پیامبری

نام احمد نام جمله‌ی انبیاست چونک صد آمد نود هم پیش ماست
(مثنوی، 1106/1)

(الف) پیامبر و حق

پیغمبران اهل و میوه‌ی آن جهانند و تا ابد در عهد و پیمان خود با حق پایدار (452/3 و 3/4-1651) بین آن‌ها چون نور چراغ‌ها و آب صد سیب، اتحاد و یگانگی برقرار است (673-81/1). محضر انبیاء محضر خداست و کسی که از آن‌ها دور شود از خدا دور گشته (2214/2). وساطت پیامبران (بین خدا و انسان) حجاب نیست؛ زیرا جسم آن‌ها مبدل شده و تنی از آن‌ها رخت بر بسته، آنان عاشق حق‌اند و به ابری شباهت دارند که مانع روی ماه نیست (702-9/5)

(ب) بت شکنی پیامبر

پیامبران طبیبان الهی و شاگردان حق‌اند (2700-32/3)، از آنجا که رگ پیغمبری و مردی در مرگ خشم و شهوت و حرص آوری است (4026/5)؛ شهوت بنده‌ی پیامبران است (819/4) حضرت محمد (ص) همچون میر آخور حق، ستوران نفس پرجفا را ریاضت می‌دهد (2005-9/4). ایشان «عیسی زنده کن مرده» (4552/3)، ما را از نفس (بت باطنی) رهایی می‌دهد (366-370/2).

حلیمه پس از بی قراری بسیار از گم شدن محمد (ص) به راهنمایی پیر بت پرست به عزم استمداد از بت‌ها حرکت می‌کند. بت‌ها از شنیدن نام رسول به سجده می‌افتند و سرنگون می‌گردند و به سخن می‌آیند: ای پیر، کسی را که نابودی ما از اوست، او را از ما می‌جویی. او باعث کساد بازار و بی‌ارزشی ما خواهد شد. با ظهور حضرت رسول، خیالات اهل هوا درباره ما (بت‌ها) از بین خواهد رفت و ما از رشک احمد خواهیم سوخت (60/4-955). بت شکنی رسول برای خداجوی شدن امت‌ها بود (366/2).

ج) راست بینی پیامبر

پیامبر مانند قیامت حق را از باطل تفریق می‌کند، که اشاره‌ای دارد به قول رسول «انا و الساعة کهاتین» یعنی من و قیامت مثل این دو [انگشت سیبانه و وسطی] هستیم (فروزانفر، 1381: 371) سر تا سر وجود پیامبر گوش و چشم باطنی است. او شیر معارف و اسرار ربانی را به اطفال سلوک می‌نوشاند (زمانی، 1374: 103/3).

د) هدایت‌گری پیامبر

مولانا در تفسیر «یا ایها المزمّل» (قرآن، 1/73) از زبان خدا خطاب به پیغمبر چنین می‌گوید: جهان سرگردانست و تو (پیامبر) هوش آن هستی و با وحی الهی چون نور، راهنمای اهل آن، به این سبب مانند حضرت عیسی (ع) نمی‌توانی عزلت‌گیری و از صحبت طاعنان، نقش هدایت‌گری خود را واگذاری. تو همچون بینایی هستی که کوران (جاهلان) را راهبری می‌کند (72/4-1453). صفت هدایت‌گری رسول (ص) بر بسته‌ی او نیست بلکه ذاتی اوست (1699-1702/4) مولانا صفات «قالوز سلوک» (5/1593)، «خضروقت» (4/1479)، «نوح ثانی» (4/1458)، «مبارک موسی» (2/382)، «شمع» (4/1456) و «هادی» (4/1471) را برای هدایت‌گری رسول می‌کند.

« [در هدایت مردم] واسطه ضروری است و در وسائط، پیغمبر ما به منزله‌ی ماه است و اصحاب او در حکم کواکب» (لاهوری، 1381: 299). پیامبر مولا و دوست مؤمنان است؛ زیرا که مولا کسی است که بندبندگی را از پای دیگران بگشاید و به آن‌ها آزادی دهد، پیامبر نیز هدایتگر به سوی آزادی است (41/6-4538). پیامبران هم‌جنس روح و ملک‌اند و ملک را جذب می‌کنند. انسان‌هایی که هم‌جنس انبیایند سوی آن‌ها گرایش می‌یابند و نیز انسان‌هایی که عقل بر آن‌ها غلبه دارد؛ زیرا در هم‌جنسی عقل با ملک در آفرینش، شکی نیست (4/2703-2699). هم‌جنسی با پیغمبران باعث رهایی انسان از افتادن در پستی است و میان هم‌جنسان کششی برقرار است (4/9-2667).

مولانا در هدایت‌پذیری مردم از پیامبر، با توجه به سوره‌ی عبس (قرآن، 10/80-1) می‌گوید: دل پر ز عشق و درد، لایق‌پذیریش هدایت است نه صاحب مال و مقام دنیوی (2/91-2068).

هـ) نتایج پیروی از پیامبر

پیروان رسول همانند نوشندگان شراب ناب حقیقی (=حقیق) به لذت روحانی ابدی [درک حقیقت و حکمت الهی] می‌رسند (شرح نیکلسون 10/324). پیامبر گشاینده‌ی راه‌های ناگشوده‌ی دیگر انبیا و شفیع این جهان و جهان دیگر - برای دین و بهشت - می‌باشند. پیشه‌ی او هدایت است و روح بخشی او مشهور و سخنانش خواستنی و مطلوب. اولیاء از نور اویند: «شاخ گل هر جا که روید هم گلست» (6/78-163).

و) پیامبر و اولیا

همنشینی با احمد مقبل مانند کیمیا، تعالی بخش انسان است؛ چنانچه ابوبکر با نظر رسول بر وی پیامبر را تصدیق کرد و صدیق گردید (8/1-2687). عشق و اشتیاق عارف به حق تعالی از نور محمد (ص) سرچشمه می‌گیرد. آن نور، قلب هر طالبی را منور می‌گرداند و مرکز افکار،

(406/3 و 409). ایشان در بیان تقرب کامل خود به مقام الوهیت می‌فرمایند: «مرا در (وصل) با حق تعالی وقتی (مرتبه‌ی عارفانه‌ای) است که در آن هیچ یک از کروی‌ها و هیچ پیغمبر مرسل را توان برابری با من نیست (شرح نیکلسون، 518/1، 2960/4 و 3953/1).

عشق الهی با محمد (ص) جفت بود؛ محمد (ص) از نهایت معرفت با عشق پاک یعنی ذات الهی یکی بود (شرح نیکلسون، 4/ ص 1543). پیامبر فانی حق و زاده ثانی است (3/4 - 2271، 754/6 و 53/6-742). از اشتیاق به وصال محبوب است که حضرت از بلال می‌خواهند تا اذان گوید (92/1-1986).

حبیب خدا از هجر حق بی‌طاقتی می‌کند؛ چنانکه بارهای سعی می‌کند خود را از کوه حراء پایین افکند، اما جبرئیل با وعده‌ی دولت‌های آینده، او را از این کار باز می‌دارد (41/5-3535). او ضعیفی عشقمند (6/118) و رشکناک است (6/673).

ب) رسول و معشوقی

مصطفی (ص) اقبال جدید عشاق است و نوکُنی است که از جهان کهنه رسیده است، چاره‌ی بیچاره‌ها و گشایشی برای گرفتاران است (7/6-1095). ایشان در مرتبه‌ی معشوق روحانی است؛ چنانکه عمر، ابوبکر، بلال و هلال شیفته‌ی ویند (77/1، 1080/1 و 1156/6). ابوبکر بندگی رسول را آزادی خود می‌داند که بی او دچار محنت و بی‌دادیست و با او جانش مستغرق اجلال است و عالی همت، و در او به «نور نور» و «رشک حور» و «یوسفستان» رسیده و «بهشت و معرفت» یافته است (6/91-1079)؛ حتی تنه‌ی درخت خرما، ستون مسجد پیامبر [= استن حنانه]، از دوری رسول همچون عاقلان، ناله سر می‌دهد و تنها با وعده‌ی رسول بر اینکه در آخرت از تو درخت سرو سرسبز کنند، سکون می‌یابد (8/1-2113). مولانا درباره‌ی معشوقی حضرت، علاوه بر صفات فوق، صفات دیگری نیز به کار برده است: «دلستان، آفتاب شب فروز، خورشیدصد تو، ماه رو».

بت‌خانه بت‌ها به سجده می‌افتند، اما ابوجهل به بت‌خانه وارد می‌شود و بت‌ها را سجده می‌کند (17/4-814). مولانا در خطاب به رسول خدا (ص)، در انکار و تهمت چند ابله، می‌فرماید: تو (رسول) کان قندی، نباید ناراحت شوی و حق برای تو گواهی می‌دهد. چه گواهی بهتر از حق، اگر خفاشان، دشمن خورشیدند این خود دلیلی است بر تابانی خورشید [صدق دعوی رسول] (91/2-2081).

تن پاک آن حضرت، نقاب نور ضمیر اوست تا خلقی که به دعوت آنان مأمور بودند، با او بتوانند نشست و برخاست کنند و از غلبه‌ی نورش، عالم و اهل عالم آتش نگیرد (لاهوری، 1381 : 364).

بو مسیلم کذاب⁵

کار حضرت رسول همچون کار مردان باعث روشنی و گرمی است، بر خلاف دونان همچون بومسیلم که حيله و بی شرمی می‌کنند؛ به این سبب لقب بومسیلم «کذاب» ماند و بر محمد (ص) اولوالالباب، محمد (ص) چون شراب ناب (=رحیق) «مهر شده به مشک» [است] که پرهیزگاران در بهشت، نوشند (2/2-3401)؛ که از نوشیدن شراب حقیقت و حکمت الهی، لذت روحانی و ابدی نصیب آن‌ها می‌گردد؛ حال آنکه شراب شهوانی دنیاوی (پیروی از بومسیلم) به لعنت آخرت ختم می‌شود (شرح نیکلسون، 3/1-320).

(د) برخی یهودیان و مسیحیان

قبل از بعثت رسول، نام احمد چون تعویذی برای یهودیان در شفای بیماران و جنگ‌های وحشتناک بود اما به هنگام ظهور ایشان، حضرت را منکر شدند (47/4-2833). نام احمد در انجیل نیز با تعظیم آمده بود و یاریگر مسیحیان در برابر دشمنان بود (38/1-727 و فروزانفر، 1/ص289).

حضرت رسول، متناسب با گفتار خویش، اشاره کرده است که به عنوان نمونه برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

(الف) کسب و توکل: توکل در امور نباید باعث نادیده گرفتن جهد و تلاش و اکتساب گردد؛ چرا که «خداوند فرد کاسب را دوست می‌دارد» (4/1-912).

(ب) نیکی و پاکی: پیامبر به صحابی خود مفهوم کریمه (قرآن، 2/201) را سفارش می‌کرد که «خدایا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما» (شرح نیکلسون، 2/3-2551) و دعوت به نکوکاری می‌کرد: «خوش به حال کسی که بعد از مرگش، کار نیکش باقی بماند» (1/1605).

(ج) انفاق: رسول «بهترین مردم را نافع‌ترینشان به خلق می‌دانستند» (6/482) و سفارش می‌کردند «به زبردستان خود از آنچه می‌خورید و می‌پوشید، بخورانید و بپوشانید» (6/3974-5).

(د) نماز: پیامبر «نور چشم خود را در نماز می‌دیدند» (2/3235) و «نماز را کوفتن در حق می‌دانستند که هر کس در آن اصرار ورزد، در برای او گشوده می‌شود و به آن ملکوت وارد می‌گردد» (5/9-2048).

(ه) پرهیز از عیب جویی: حضرت رسول مؤمنان را آینه‌ی همدیگر می‌دانستند که در معنا واحدند و هر یک باید اعمال و احساسات هم‌نوعان خود را بازتاب اعمال و احساس خود بدانند و به جای عیب جویی از دیگران، در اصلاح عیب‌های خود سعی نمایند (شرح نیکلسون، 1/1328). ایشان بر عیب‌جویان نحوه‌ی تلفظ حیّ بلال خشمگین شدند و فرمودند حیّ بلال در نزد خدا بهتر از صد قیل و قال شما خسان است و آن‌ها را با این تهدید که رازهایتان را بر ملا خواهم کرد، از عیب جویی باز داشتند (3/8-175).

(و) رازداری و مشورت: پیامبر در امور مهم با پنهان کردن اسرار، با یاران به گفتگو و مشورت می‌پرداخت (1/4-1502) و می‌فرمودند: «هر کس سر را پنهان دارد به مراد خود زود می‌رسد» (1/176).

(ز) نفس ستیزی: رسول (ص) جهاد با نفس را جهاد اکبر و بزرگتر و دشوارتر از جهاد اصغر (جنگ در راه خدا) می‌دانستند (1/8-1387). ایشان به علت پاکی جانش از هوس‌ها، به

پیغمبر را واجب و فرض [قبوله یفرض] (3/1580)، و بر محک بودن سخن رسول در تمییز قلب و نیکو، اشاره دارد:

گفت پیغمبر نشانی داده است قلب و نیکو را محک بنهاده است

(مثنوی، 2/273)

نتیجه‌گیری

این پژوهش به تصویری که مولانا از حضرت رسول (ص) در مثنوی ارائه می‌دهد، پرداخته است. گفتار و کردار رسول خدا برای مولانا به عنوان یک عارف مسلمان، علاوه بر الگوی نیکوی زندگی، تصویر انسان الهی را مجسم می‌کند که خدا در او منعکس است و او راهی است برای رسیدن به خدا. ایشان با عشق پاک الهی قرین است و پیشرو عشاق الهی. رسول خدا، مورد لطف و عنایت حق است و از غیب آگاه. او به عنوان پیامبر الهی، واسطه‌ی حق با خلق است و بت شکن. راست بینی ایشان، باعث هدایت انسان‌هاست و پیروی از او مایه‌ی تعالی و کمال انسان. اولیاء و دستگیران مردم در راه حق از نور اویند؛ با این وجود نااهلان صورت پرست و کفار، دشمنان ایشان هستند و حضرت رسول (ص) با جنگ‌هایش در پی اصلاح و هدایت آن‌هاست و معجزاتش برای قهر دشمنان است که گاه زمینه‌ی هدایت آنان را فراهم می‌کند. پیامبر (ص) در زندگی فردی و اجتماعی خویش هم به امور معنوی و هم به امور دنیایی توجه داشتند. مولانا با توجه به گرایش عرفانی‌اش بیشتر به سلوک باطنی و حیات روحانی حضرت رسول (ص) نظر دارد و با به کار بردن افعال مضارع در بیان رفتار و گفتار ایشان، چون مسلمانی معتقد، بر حضور مستمر حضرت در زندگی مسلمانان نظر دارد و برای تعظیم و بزرگداشت حضرت رسول (ص) اوصاف و القاب شاعرانه‌ی بی‌شماری به کار برده است که در آنها بیشتر بر جاودانگی و ازلی و ابدی بودن پیامبر توجه دارد تا بر زندگی تاریخی رسول؛ هر چند که زندگی تاریخی ایشان زمینه را برای ابراز شیفتگی مولانا بر فخر البشر فراهم می‌نماید.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم

- پور نامدایان، تقی (1369). **داستان پیامبران در کلیات شمس**، شرح و تفسیر عرفانی داستان‌ها در غزل‌های مولوی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تسوایگ، اشتفان (1383). **سه استاد سخن بالزاک، دیکنز، داستایفسکی**، ترجمه‌ی محمد علی کریمی، تهران، نی.
- جعفری، محمد تقی و همکارانش (1364). **از دریا به دریا**، چهار جلد، تهران، وزارت ارشاد.
- خوانساری، محمد (1374). **«مولانا در پیشگاه مقام رسالت»**، نامه شهیدی (جشن‌نامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی) به اهتمام علی اصغر محمد خانی، ویراسته‌ی حسن انوشه، تهران، طرح نو.
- زرین کوب، عبدالحسین (1374). **بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی**، جلد ششم، تهران، علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (1374). **سزنی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی**، جلد اول، چاپ ششم، تهران، علمی.
- زمانی، کریم (1374). **شرح جامع مثنوی معنوی**، دفتر سوم، تهران، اطلاعات.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد محدود بن آدم (1377). **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- شفییی کدکنی، محمد رضا (1384). "افاضات استاد در کلاس مثنوی"، دانشگاه تهران.
- شیمیل، آن ماری (1370). **شکوه شمس**، ترجمه‌ی حسن لاهوتی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- شیمیل، آن ماری (1374). "عشق مولوی به پیامبر اسلام (ص)"، روزنامه اطلاعات، بخش اول (پنجشنبه 74/2/14) و بخش دوم (پنجشنبه 74/2/21).
- شیمیل، آن ماری (1377). **من بادم تو آتش، درباره آثار و زندگی مولانا**، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، توس.

